

این دوست خبیث فوتبال، در جایی امن و دسترسی ناپذیر، آن سوی پرستگاهی ابدی ایستاد و از دور دست برایش سوت کشید. فوتبال، ناخواسته و ناگزیر، اما با هزاران امید، باید به سویش می شافت.

فاجعه همینجا بود: اینکه در آستانه پرنگاه، بخشی از فوتبال ایران، امیدی زیبا از برادر دیدگاهش رخت بریست و سقوط کرد؛ نست و نابود شد. تکمای دیرآشنا از آن بخش نیست و نابود شده، آرارات بود.

اکنون، «گذشته» تنها واهی است که در بازخوانی و توصیف آرارات هژور معنا دارد. تیم ارامنه، تیم مسیحی‌های ایران، در قعر گذشته سکوت کرده است، درست چونان کسی که صدها سال در اتاق مخصوص اعتراف، در کلیسايی متروک نشسته و از بادها رفته است.

چه کنیم، فراموش کنیم؟ توماس مان در گوششای مهجور از اثر مشهورش «بودنبروکها؛ زوال یک خاندان» نوشته است: «ولی من نمی‌خواهم فراموش کنم، فراموش کردن هم شد تسلی».

بنی‌نوشت:

۱. دفتر شعر «باب‌هایش را کنار شرم گذاشت و رفت»
۲. بخشی از اطلاعات درباره فرهنگ ارمنی و نگارش اسماعیل با استناد به کتاب زیر است: ایرانیان ارمنی - اندرانیک هویان - دفتر بروش‌های فرهنگی - جاب اول، ۱۳۸۱

فعالیت می‌کند. فوتبال این باشگاه (...)، از صفحه فوتبال ایران محو شده است. تیم بسکتبال مردان آن نیز به دلیل اینکه نتوانست از عهده مخارج بر باید، به درخواست خودش به دسته پایین تر رفته است.» بدین‌سان، آشکارا می‌توان گفت امروز از آرارات سوای خاطره‌ها و یادمان‌ها فقط یک نام باقی مانده است: آن‌دانیک تیموریان... که باید یک گل رویایی بزند تا باز دیگر آرارات را به یادمان بیاورد... و باقی دیگر سکوت!

ع... ا... د... ر... ا... ط... بنا به وضع موجود فوتبال دولتی ایران و البته ارکان دولتی ورزش کشور و نمایش مضحکی که از «خصوصی‌سازی» در فوتبال به راه افتاده، امید چندانی به تولد دوباره‌ی آرارات نیست. مانند خواهیم چون پاسکال فیلسوف راه حل نهایی را در جایی بیاییم که هیچ نشانی از آن نیست. چون که خیال می‌کنیم و اگزاری ازادانه و بی‌زد و بند سه‌های تیم‌های باقی‌مانده به بخش خصوصی واقعی، به سرمایه‌گذار خصوصی راستین و نه جعلی، آغاز راه رهایی و نجات است. چرا که لقمه‌های دولتی برای فوتبال کشور، آن گونه که در رمان مشهور «کوتوله» اثر پر لایکر کویست، ملکه تئودورا کوتوله‌ی پلشت دربار؛ یعنی پیکولو را، گاهی صدا می‌زد، یک دوست خبیث» است.

که کوتوله‌ای چیره‌دست درونش جا خوشن کرده و هرچه لعبتباری و عروسک‌گردانی است، نیک و بد، کار اوست.

\*  
بازخوانی تقدیر تلح و «تاریک» آرارات، به‌گونه‌ای ناساز و مضحك، در حکم روشنایی خیره‌کننده‌ای است که موزه‌ی نکتبار حسرت را، دلال هزارتوی فراموشی را، اندکی، تنها اندکی، روشی می‌بخشد.

بازخوانی سرنوشت آرارات، واقعیت امروز آن را ترسیم نمی‌کند، بل پرده از هراس و سکوت مرگباری فرومی‌کشد که این «واقعیت» برمی‌انگزد. آرارات که روزگاری چون نامش استوار بود، آرام‌آرام، در برابر سنگ سخت لقمه‌های دولتی چون شیشه خرد و ویران شد، آن را ماضی بعید می‌پسندیدند و می‌خواستند، پس تار صیغه‌ای مبهم، ناشناس و از مدافعته را هم به دورش تینیدند. اکنون آرارات، تالاری است و مکانی، بیشتر برای برپایی مجالس جشن و کنسرت‌های موسیقی و گاهی هم بته کارزاری برای ورزش، ایرنا، خبرگزاری رسمی کشور، دو سال پیش در آستانه المپیاد ورزشی ارامنه که پس از ۴۷ سال به سبب ناسنیدگی منابع مالی و تأمین اعتبار بدون حضور تیم‌های خارجی چونان تورنمنتی داخلی برگزار شد، چنین نوشته: «تیم بسکتبال دختران آرارات تنها تیم ورزشی این مجموعه است که در حال حاضر در رقبات های سطح اول ایران



ع... ا... د... ا... ا... ط... بنی‌به و ضعیع موجود فوتبال دوستی ایران و البته ارکان فوتبال ورزش گشتو

و نهایش ضعیعی که از «خصوصی‌سازی» در فوتبال به راه افتاده امید چندانی به تولد دوباره‌ی آرارات نیست. چون که خیال می‌گنیم و اندکاری آزادانه و بی‌زد و بند سه‌م تیم‌های باقی‌مانده به بعض خصوصی واقعی، به سرمایه‌گذار خصوصی راستین و نه جعلی، آغاز راه رهایی و نجات است. چرا که لقمه‌های فوتبال کشور، آن گونه که در رمان مشهور «کوتوله» اثر پر لایکر کویست، ملکه تئودورا کوتوله‌ی پلشت دربار؛ یعنی پیکولو را، گاهی صدا می‌زد، یک دوست خبیث» است